

روزنامه
همدلی
روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران
سه‌شنبه ۱۷ خرداد ۱۴۰۱ ۷_۱۴۴۳_۷ ژوئن ۲۰۲۲ شماره ۱۹۴۹ _ سال ششم
۸ صفحه - قیمت ۲۰۰۰ تومان - ضربرب کیفی ۶۷۴
hamdelidaily.ir newspaper.hamdeli@gmail.com t.me/HamdeliNews
صاحب امتیاز، مدیر مسئول: ولی‌الله شجاع‌پوریان
چاپ: ۴۴۵۳۳۷۲۵ - ۰۲۱
نشانی: تهران، میدان انقلاب - خیابان کارگر شمالی- کوچه مهر- پلاک ۶- طبقه اول- واحد ۳
تلفکس: ۰۲۱۶۶۹۱۲۷۵ - ۰۲۱۶۶۹۱۲۷۱

تازه‌نگی

نقصان خردمندی و فقدان آرامش

وجودی شخص واحد دورافتاده است. این تشتت و پارگی و دورافتادگی بخشی از هستی آدمی، فقدان آرامش است. یسا به‌عنوان‌مثال، وقتی عقل و خرد از تولید خردمندی و ورود به ساحت خردورزی بازمی‌ماند و فقط در روزمرگی زیست می‌کند، یک احساس ناخوشایند و تلخ به انسان «بیدار» دست می‌دهد، این همان فقدان آرامش است. چرا از فقدان «آرامش- peace» باید نگران باشیم؟ زیرا فقدان آرامش، موجب از بین رفتن تمرکز و ظهور تشتت و پراکندگی و پریشانی می‌شود. آیا انسان پریشان با انسان آرام و صبور یکی ست و کارکرد واحدی دارد؟ آیا اثر وجودی این دو یکسان است؟ رشد و توسعه فرهنگ و تمدن و علم و اخلاق و ادب و هنر و نظایر آن، با فقدان آرامش چه ارتباط و اتصالی دارد؟ این سخن اشتباه است که آرامش را به درون و ذهن و امور انترزاعی نسبت دهیم و از اثر مخرب فقدان آن در زندگی واقعی غفلت بورزیم! زیرا ما انسان‌ها در زمان و زمینه واقعی زندگی می‌کنیم نه در فضا و خلأ و خیالات، ما آدمیان معین و مشخص و دارای پوست‌واستخوان و احساس و عاطفه و عشق و عقل و درد و رنج و سختی و صعوبت، با همین آرامش واقعی و اثربخش سروکار داریم نه آرامش و آرمان خیالی و واهی. حتی با دقت می‌توان گفت «آرامش» مقدم بر جستجوی معناست برخلاف نظر «ویکتور فرانکل» چراکه، انسان پاره‌پاره و مضطرب و نگران، در فکروخیال چگونه ماندن و بقا و چگونه گذراندن روز و روزگار لحظه‌ای است نه در جستجوی معنا و امر متعالی و آرمانی و آینده‌نگرانه. «دقت لازم است».

به گمان نگارنده اگر شخصی و جامعه‌ای یا کشوری در فکر رشد و بالندگی و شکوفایی و پیشرفت خود باشد و برای اهداف مهم و آینده‌ساز هدف‌گذاری کند و دنبال ترقی و تعالی باشد، ابتدا لازم است وحدت وجودی شخصی، جمعی، ملی و اجتماعی پیدا کند و به بهبود خردمندی و خردورزی یاری رساند تا از نقصان و فقدان آرامش رهایی یابد و آنگاه التفات و وجودی و اثری پیدا کند، خردورزی روح اتصال و پیوستگی تولید می‌کند. آرامش می‌تواند امید به آینده را افزون کند و نیروها و سرمایه‌ها را در جهت رشد و توسعه سوق دهد و به آبادی و رونق ملک و ملت منتهی شود.

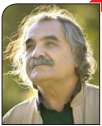
طافه‌نظری

روزی که مجسمه فردوسی بر بهترین میدان تهران نصب شد



خرداد ۱۳۳۸ با برپایی مراسمی باشکوه، از مجسمه ابوالقاسم فردوسی در میدان فردوسی شهر تهران پرده‌برداری شد. ساخت این مجسمه در سال ۱۳۳۷ و از سوی انجمن آثار ملی طی قراردادی به استاد ابوالحسن‌خان صدیقی که در آن زمان در ایتالیا به سر می‌برد سپرده شد و اوایل سال ۱۳۳۸ نیز، کار ساخت آن به پایان رسید. جنس این مجسمه، سنگ مرمر کارارا و ارتفاع آن بیش از سه متر است، برای پایه مجسمه، تخته‌سنگی با ۵۹ تن وزن از کوه الوند واقع در استان همدان جدا و به تهران منتقل شد و بالاخره کار نصب مجسمه فردوسی بر روی این قطعه‌سنگ نتراشیده انجام گرفت. تردید نیست که فردوسی بیش از هرکس دیگر به ایران و ایرانی خدمت بی‌شائبه کرده است. فرق فردوسی با سایر ایران‌دوستان بنام، در این بوده است که بدون چشمداشت عمر خود را وقف خدمت به وطن و زبان فارسی کرد. او به سال ۱۰۲۰ میلادی در توس درگذشت و ایرانیان هرروز که می‌گذرد بیشتر متوجه عمق و عظمت خدمات بی‌دریغ فردوسی می‌شوند.
مهرماه سال ۱۳۱۳ کار نوسازی آرامگاه فردوسی در توس پس از شش سال به پایان رسید و بیستم این ماه می‌مراسمی کم‌نظیر با حضور رضاشاه و مستشرقین و ایران‌شناسان سراسر جهان، ادیبان کشور و مقامات فرهنگی و دولتی گشایش یافت. ایران‌شناسان شرکت‌کننده در مراسم ضمن قطعنامه‌ای به فردوسی لقب «میهن‌دوست‌ترین ایرانیان» داده شد که عمر خود را داوطلبانه صرف خدمت به ایران، تاریخ آن و زبان پارسی کرد و تاریخ ایران (شاهنامه) را به شعر درآورد. این ساختمان در سال ۱۳۳۸ تعمیر و تزیینات آن افزوده شد. مورخان متفقاً «ابوالقاسم فردوسی» را تنها فرد به نام فردوسی که تاریخ بشر خوانده‌اند می‌داند بدون هرگونه دریافت، هم عمر خود را صرف زنده کردن تاریخ وطنش (ایران)، خدمت‌های نیک هم‌وطنان (ایرانیان) و زبان نیاکان (زبان پارسی) و شناساندن فرهنگ و تمدن کهن میهنش کرد و به نوشته مرحوم دکتر رضازاده شفق، شصت هزار بیت شعر گفت تا شکوه ایران باقی بماند و باعث افتخار و دلگرمی نسل‌های بعد باشد تا بدانند که چه میراثی گران‌بها و باعظمت برایشان باقی‌مانده است و با همه توان بکوشند که این میراث همچنان

یادداشت‌ها بدون مخاطب



علی داریا

جستارنویس

یادت هست؟ قصه‌های مادرِ بزرگ را می‌گویم، با اسب چوبی قصه‌های مادرِ بزرگ به اقیانوس‌های دور سرزمین جن‌ها و پریان سفر می‌کردیم. رؤیاهای قهرمانان را شخصی‌سازی می‌کردیم. یاد هست اشناهایمان پر بود از رؤیای وکیل، معلم، پزشک و مددکار شدن به شوق خدمتی به دیگران و یاد هست آینده برایمان پسر از نور و روشنایی و لبخند بود، آن روزها هر رؤیایی برایمان دست‌یافتنی بود و اشتیاق خدمت به مردم در آن موج می‌زد… در رؤیاهایمان گاهی خانه‌های هم می‌خواستیم که به گونه قصری: یک خشت طلا و یک خشت نقره که در آن کیبوتران دانه عشق برچینند، سنجاق‌کها سنجاق طلای سینه دخترکان رؤیاهایمان باشند و در آنجا باغی باشند که هر سبیش انسانی را به آرزوهایش برساند، نارون‌هایی باسایه‌سارهای بیکران که خستگان در آن بیاسایند. یادت هست سیال بودیم میان رؤیا، شب‌ها که به آسمان پرستاره نگاه می‌کردیم من همیشه با پرنورترین ستاره حرف می‌زدم، می‌گفتیم: من روزی به خلاته می‌آیم تا در آنجا گلی بیابم که رایحه‌اش داروی درد هر دردمندی باشد و مسردگان از رایحه‌اش

رسانه‌نگی



رامک تابنده

نویسنده

کتری را روی اجاق گذاشتم و کاسه بزرگ ملامین گل و پروانه‌ایم رو از توی کمد درآوردم تا سبزی‌هایی رو که پاک‌کرده بودم بشورم. آخر هفته بود و زندگی بعد از کرونا دوباره به روال عادی برگشته بود. من هم که عاشق مهمون بازی دوباره همه فامیل رو دعوت کرده بودم و می‌خواستم قورمه‌سبزی سمپراز درست کنم. تلفنم رو روشن کردم و توی قسمت موزیک‌ها فایل موردعلاقام رو پیدا کردم تا حین آشپزی با گوش دادن به خواننده موردعلاقام به آرامش برسم.اما صدای جینگ‌وداد بچه‌ها که تو بعدازظهر بهاری توی کوچه فوتبال بازی می‌کردن تمرکزم رو بخیبدم می‌ریخت. آخه این زبون بسته‌ها هم جز فوتبال بازی کردن تو کوچه باریک جلوی خونه ما تفریح دیگه‌ای نداشتند.عشقشون این بود که بعد از مدرسه دورهم جمع بشن و توپ پلاستیکی را این‌ور و اون ور شوت کنند. توی افکارم غرق بودم که صدای ترمز گوش‌خرانشی دلم رو از جا کند. سراسیمه از پنجره به بیرون نگاه کردم و اه از نهماد خارج شد. تاکسی زردرنگی وسط کوچه اصلی ایستاده بود و یک پسرپوچه کنارش روی زمین افتاده بود. سریع زیر کتری رو خاموش کردم و بیرون پریدم. نفهمیدم چطور روسری و مانتوام را پوشیدم و خودم را

چشمن

رؤیای من، رؤیای تو و تفاوت این رؤیایا

دوباره برخیزند، در رؤیاهایم قلمی سحرآمیز بود که خدایمان به آن سوگند خورده و تنها از آزادی و عدالت نوشتن می‌دانست. گاه کلبوس‌هایی نیز میان رؤیاهایمان رخ می‌نمود اما کلبوس‌ها مثل ردعی گذران بودند و در چانمان ماوایی ابدی هیچ نمی‌یافتند. این‌ها که به وصف درآمد حتما همه رؤیاهایمان نبود حتما نان و خانه و عشق بی حسرت هم چاشنی این رؤیایا بود اما خواستم بگویم ظرف رؤیایهایمان بزرگ بود و چیزهایی آرمانی مثل آزادی و اینکه انسان یاور انسان باشد را پوشش می‌داد. از عدالت حرفی در میان بود فقط برای فرد که دیگری همیشه پایش در میان بود و یک‌چیز دیگر امید داشتیم و پرندگان امید همیشه بر شانه‌هایمان آواز می‌خواندند و ایمان داشتیم و خدا همیشه بزرگ‌تر از آن بود که به وصف فرآید و بعدها خواهیم گفت که: فکر می‌کردیم فردا مال ما است.

اما رؤیایهای تو! کاش می‌شد خودت از آن‌ها حرف بزنی، چراکه من در قاب ذهنی خودم آن را می‌فهمم، می‌دانم جزئی‌تر است، عینی‌تر است اما شگفتا به همان اندازه دست نیافتنی: چیزهایی مثل نان، شغل، خانه‌ای کوچک، همسری همراه و هم‌رای و همدل… گاه امکان گریز و مهاجرت و مسکن و مأوا یافتن در سرزمینی دور و نامأنوس و دل‌بستن گاه‌وبیگاه به رؤیاهایی از جنس تجربه‌هایی نزیسته، خیالاتی بی‌سرانجام و مغفوح، نوعی

لبخند ماه

کردیم؟ و با انگشت سبب‌هایش به در آبی بغل خونه امیرعلی اشاره کرد. دستش رو توی دستم نگه داشتم و درحالی‌که یک طره موی فسر دارش رو که تو نسیم می‌رقصید پشت گوشم می‌انداختم‌بهبش گفتم: «هیچ‌کس اینجا طوریش نمی‌شه. امیر هم حالش خوبه. مگه دوستش داری؟» چشم‌هایش برق شد و گفت: «خیلی اقراره وقتی بزرگ شد شوهرم بشه» بلند زدم زیر خنده، امیرعلی هم، سرم رو بر گردوندم و گفتم: «ای آتیش پاره پس برای سحر داشتی فیلم بازی می‌کردی؟» سحر با شرم خندید، امیرعلی هم‌قورمه‌سبزی روی گاز قل‌قل می‌کرد و وسایل برای مهمونی فردا مهیا بود. حامد هم از سر کار اومده بود و داشت کتاب میخوند. کنارش نشستم و تلفنم رو روشن کردم که زنگ زدند. حامد با تعجب سرر بلند کرد و من شونه برای راننده تاکسی سر تکون دادم و خبایش رو راحت کردم که می‌تونه بره، اما اسمم و فامیل و شماره ماشینش رو برداشتم. خودم هم‌نفس نفس راحتی کشیدم. در همون حال دو تا چشم درشت به رنگ سبزه‌زار رو خیره به صورتم دیدم. برای اختیار سرم رو بالا آوردم و نگاهم تو صورت مهربون و قشنگ یک دختر موخرمایی قفل شد. صورتش خیس اشک بود و دست‌هایش رو با اضطراب به هم می‌مالید. آروم گفتم: «همی خوام امیر علی بمیره و بلندم زیر گریه»

بی‌حرف بغلش کردم و با مهربانی زیر گوشش گفتم: «ترس دخترم، اسمت چیه تاحالا ندیده بودمت؟» -«سحرا! تازه یک‌ماهه اسباب‌کشی می‌خندید

پادشاه تنیس تاج و تختش را پس گرفت

چهاردهمین قهرمانی «رافائل نادال» در «رولان گاروس»



را کسز ند تا بار دیگر با قدرت هر چه تمام در قلمرویش تاج‌گذاری کند. افزون بر این، نادال که روز جمعه تولد ۳۶سالگی خود را جشن گرفت، با فتح اوین فرانسه از رکورد مه‌وطنش آندرس ریودر فور عبور کرد و لقب سن‌ترین قهرمان تاریخ این رقابت‌ها را به خود اختصاص داد.



روزنامه‌نگی

ای در دل من رفته چو خون در رگ و پوست هرچ آن به سر آیدم ز دست تو نکوست ای مرغ سحر تو صبح برخاسته‌ای ما خود همه شب ناخته‌ایم از غم دوست

منتقدان کلامت

مساقات:

در لغت به معنی آبیاری و در اصطلاح معامله‌ای است بین مالک درختان و مانند آن‌ها با کارگر در مقابل حصهٔ شمع معین از ثمره و ثمره اعم است از میوه و برگ و گل و غیر آن.

مجاز‌ها

- چجوری تو ۱۷سالگی مستقل میشین، من تو ۱۷سالگی اگر به شب بیرون از خونه میومدم بابام زنگ می‌زد. ۱۱۰ اعلام مفقودی می‌کرد.
- یه عقیده‌ای هم هست که میگه: سریع‌ترین و مطمئن‌ترین راه برای نشون دادن هوشمندی، اثبات اشتباه دیگرانه! هم فوراً نتیجه میده و هم برتری شما رو محرز میکنه.
- متأسفانه در گرونی اخیر متوجه شدم پول ندارم‌های من با پول ندارم‌های دوستام اصلا یک معنی نمیده.
- خانواده امیدوارن من ازدواج کنم، دست از این دیوونه بازی بردارم؛ نمیدونم من خودم دنبال یکی می‌گردم که دوتایی با هم این دیوونه بازیارو ادامه بدیم».

نگار

با توربین زیردریایی؛

ژاپن از اعماق دریا برق تولید می‌کند

ژاپن به‌طور موفقیت‌آمیز یک سیستم مبتنی بر انرژی اعماق اقیانوس ابداع کرده که می‌تواند نوعی از انرژی تجدیدپذیر قابل‌اطمینان و مستمر را فراهم کند.

شرکت IHI Corp که در زمینه تولید ماشین‌آلات سنگین ژاپنی فعالیت می‌کند، این سیستم را ابداع کرده است. شرکت مذکور از ۱۰ سال قبل مشغول توسعه یک توربین زیردریایی است که انرژی جریان‌های اعماق اقیانوس را مهار می‌کند. توربین دریایی عظیم کاریبو شبیه یک هواپیمای ۳۳۰ تنی است که دو پروانه دارد که در جهت مخالف می‌چرخند و به یک بدنه عظیم متصل شده‌اند. این توربین که در عمق ۳۰ تا ۵۰متری دریا شناور می‌ماند به‌وسیله یک لنگر به کف دریا متصل است.

این شرکت برنامه‌های بلندپروازانه‌ای دارد و تصمیم دارد توربین‌هایش را در مسیر یکی از قدرتمندترین جریان‌های دریایی جهان(جریان کوروشیو) قرار دهد و به‌وسیله کابل‌های زیردریایی برق را منتقل کند.

سازمان توسعه انرژی‌های نو و فناوری‌های صنعتی(NEDO) تخمین می‌زند با استفاده از این جریان بتوان حدود ۲۰۰گیگاوات انرژی تولید کرد. این میزان انرژی معادل ۶۰درصد ظرفیت تولید برق فعلی ژاپن است.

کن تاکاگی استاد سیاست‌گذاری فناوری اقیانوسی در دانشگاه توکیو می‌گوید: جریان‌های اقیانوسی برای ژاپن مزیت مهم دارند زیرا می‌توان به آن‌ها دسترسی یافت. انرژی بادی از لحاظ جغرافیایی برای اروپا مناسب‌تر است که در معرض بادهای غربی است و در ارتفاع بالاتری نسبت به سطح دریا قرار دارد.

نخستین کشتی خودران در اقیانوس آرام سفر کرد

«هیوندای» اعلام کرد یک تاکنر ۱۲۲هزارتنی مخصوص انتقال گاز طبیعی مایع به نام «پریسم کوریج» نخستین کشتی است که با کمک فناوری خودران مسافت ۱۰هزار کیلومتر در اقیانوس ا آرام سفر کرد است. شرکت آپیکس زیرمجموعه «HD هیوندای» هدایت کشتی را بر عهده داشته است. البته کشتی‌های خودران پدیده تازه‌ای نیستند. حتی می‌توان قایق‌های کوچک را به یک راهبر اتوماتیک تجهیز کرد؛ اما این پروژه نسبت به کشتی‌های خودرانی که سفر می‌کنند، تمایز زیادی دارد. یک راهبر خودران کمک می‌کند کشتی مسیر خود را حفظ کند و حتی می‌توان آن را طوری برنامه‌ریزی کرد تا به مواردی مانند مسیریابی‌های جی‌پی‌اس و امواج واکنش نشان دهد؛ اما کشتی خودران باید بتواند داده‌های حسگرهای مختلف را بخواند و بر اساس آن‌ها تصمیم‌گیری کند. البته این تصمیم‌گیری باید منطبق بر قوانین دریایی باشد. کشتی پریسم کوریج بندر فریبورت در تگزاس را در یکم می، ۲۰۲۲ میلادی ترک کرد و از کانادا پاناما گذشت، پایانه آل ان جی بورینگ در ایالت چانگ چئونگ کره جنوبی رسید.

کشتی طی نیمه دوم سفر تحت کنترل سیستم ناوبری خودران HINASY۲۰ بود که نه‌تنها فرمان آن را کنترل می‌کرد بلکه با کمک سیستم هوش مصنوعی «راه‌حل یکپارچه هوشمند سازی» (ISS) شرکت هیوندای گلوبال سرویس به دنبال سیستم‌های بهترین و سریع‌ترین سرعت بود. سیستم ناوبری خودران HINASY۲۰ صرفه‌جویی در سوخت را هفت درصد افزایش و انتشار گازهای گلخانه را پنج درصد کاهش داد. علاوه بر آن سیستم مذکور توانست بیش از ۱۰۰بار کشتی‌های دیگر را مکان‌یابی و از آن‌ها اجتناب کند.